

# بررسی معنا و مفهوم «ضلال» یا «ضاله» به کار رفته در عبارت «حرمت کتب ضاله»

دکتر احمدعلی قانع

استادیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق(ع)

## چکیده

بررسی‌های مختلف مفهوم شناسی نشان می‌دهد که هر آنچه در مقابل حق و هدی و رشاد باشد، ضلال است بلکه به تعبیر دیگر هر آنچه غیر آنها باشد ضلال است. این معنا نه تنها در کتابهای لغت آمده بلکه توسط آیات و روایات به تأیید می‌رسد و دانشمندان لغت‌شناس قرآن نیز به همین معنا تصریح کرده‌اند.

فقه‌های بزرگوار به بحث مفهومی «ضلال»: نپرداخته و تنها مصادیقی از کتب ضلال را معرفی کرده‌اند بعلاوه لفظ کتب ضلال، واژه مستعمل (منصوص) در روایات نیست و خلاصه اینکه در لسان فقه‌های کرام نیز هر آنچه با عقل و وحی و فطرت در شقاق باشد ضلال است خواه در زمینه اعتقادات باشد و خواه احکام (فروع دین) و خواه اخلاقیات.

لفظ «کتاب» نیز موضوعیتی ندارد و هر وسیله انتقال پیام را - اعم از وسایل ارتباط جمعی فردی - دربردارد و خلاصه هر پیامی که انسان را به معصیت خدا تشویق کند و از اطاعت او باز دارد و نسبت به معرفت خدا و پیامبر و وحی و ... و معرفت و سعادت واقعی انسان خدشه وارد سازد، از کتب و پیامهای ضلال به شمار رفته و حکم ضلال شامل آن می‌گردد.

واژگان کلیدی: کتب، کتاب، ضلال، ضاله، پیام، حرمت، ممنوع

## مقدمه

حرمت حفظ کتب ضاله در منابع فقهی شیعه در خلال مباحث مکاسب محرمه و برخی مباحث دیگر بطور مختصر بررسی شده است اما پیرامون معرفی کتب ضاله و بیان مفهوم این دو کلمه بحث مستوفائی صورت نگرفته و آنچه در اکثر منابع فقهی مشاهده

می‌شود، معرفی پاره‌ای از مصادیق آن به عنوان نمونه می‌باشد. از آن جا که شأن و رتبه موضوع نسبت به حکم در عالم فقه و اصول همانند شأن و رتبه علت نسبت به معلول در جهان منطلق و فلسفه است، شایسته بود در مباحث مقاله به معرفی مفهومی واژه موضوع می‌پرداختیم و سپس حکم آن را مورد بررسی قرار می‌دادیم. آنچه در این مقاله مشاهده می‌کنید، حاصل تحقیق و تتبع جهت شناخت موضوع بحث یعنی کتب ضاله است.

### روشی کار

دانشمندان علم لغت در طول تاریخ تلاش خود را جهت فهم و معرفی معانی کلمات و واژه‌ها بکار بسته‌اند. طبیعی است که اگر کسی بخواهد به معنا و مفهوم کلمه‌ای آگاه شود، از زحمات حاصله این دسته از دانشمندان جستجوگر استفاده می‌کند. ما در آغاز، در پی برداشت معنا و مفهوم ضلال از کتب لغت هستیم.

خداوند آفریدگار، همو که پس از نعمت خلقت، گوهر بیان را بر بشر ارزانی داشت و براساس برخی از انظار هموست که جاعل کلمات و لغات مختلف است، در کتاب آسمانی قرآن با بشر سخن گفته است. بنابراین می‌توان از راه بررسی مفهوم آیات قرآنی نیز به مقصود مورد نظر رسید. در این قسمت، از دانشمندان علم تفسیر و لغت‌شناسی قرآن نیز استفاده برده‌ایم. و بالاخره لازم‌تر و مهم‌تر از همه راه‌ها این که معنا و مفهوم کلمه و کلام هر دانشی را از گوینده آن و از دانشمندان همان علم بپرسیم. در بخش سوم مقاله از راه بررسی جملات فقهای عظام، معنا و مفهوم مصرح یا غیر مصرح واژه «ضلال» و «ضاله» بر داشت و معرفی شده است.

آخرین گفتار مقاله نتیجه‌گیری و نظر نگارنده را بیان می‌دارد و علاوه بر پرداختن به واژه «ضلال» استطراداً واژه «کتب» را مورد بررسی قرار می‌دهد.

### گفتار اول: مفهوم «ضلال» از نظر واژه شناسان

در آغاز گفته چند لغوی را عیناً (و گاه با تلخیص) نقل نموده سپس نتیجه می‌گیریم. الضلال و الضلالة: ضد الرشاد... و اضله ای اضاعه و اهلکه<sup>۱</sup> (جوهری: ماده ضلال) الضلال و الضلالة و... ضد الهدی و ضل یضل ضلالاً ضاع و خفی و...<sup>۲</sup> (فیروز آبادی: ماده ضلال)

۱- ضلال ضد رشاد است و او را اضلال کرده، یعنی او را هلاک ساخت.

۲- ضلال ضد هدایت است و به معنی گم شدن و پنهان شدن نیز آمده است.

ضل یضل ضلالا و ضلاله: ضد اهتدی ای جار عن دین او حق او طریق فهو ضال ج ضلال و ضالون. ضل الطريق او عنه: لم یهتدالیه، ضل الشی عنه: ضاع و ذهب، ضل سعیه: لم ینجح ... و الضلالة: هو الباطل ضد الهدی، و الضلالة: الهلاک و...<sup>۱</sup> (معلوف، ۱۳۶۲، ماده ضلال)

ضلالت ضد هدایت و رشاد است و ابن کمال ضلال را نداشتن آنچه انسان را به مطلوب می‌رساند و یا رفتن در راهی که انسان را به مطلوب نمی‌رساند معنی کرده و در مواردی نیز به معنی مردن، فراموش کردن و ... آمده است. (زبیدی، بی تا، ریشه ضلال)

الضلال و الضلالة ضد الهدی و الرشاد و الاضلال: ضد الهدایة و الرشاد ... و ضللت المسجد و الدار اذا لم تعرف موضعهما... و الضالة ما ضل من البهائم للذکر و الانثی... و قد تطلق الضالة علی المعانی و منه: الکلمة الحکیمة، ضالة المومن و فی روایة: ضالة کل حکیم ای لایزال یتطلبها کما یتطلب الرجل و ضل الشی: خفی و غاب ... قال ابو عمرو: اصل الضلال الغیبویة یقال ضل الماء فی لبن اذا غاب و ضل الکافر اذا غاب عن الحجة و ضل الناس اذا غاب عن حفظه و أضللت بعیری و غیره اذا ذهب منک و...<sup>۲</sup> (ابن منظور، ۱۴۰۸، ماده ضلال)

نویسنده کتاب فروق اللغه که کلمات مشابه و مترادف را معنی کرده و فرقه‌های آن را بیان می‌کند در مورد معنای «ضلال» می‌گوید:

اصل ضلالت به معنی هلاکت است و شتر دچار ضلالت گردید یعنی هلاک شد و ... و ضلال در راه نیز استفاده می‌شود به این معنی که کسی را هی را گم کند و نیز در دین به معنی انحراف از آن، اما واژه غی فقط در دین استفاده می‌شود و... (عسکری، ۱۳۵۳: ۱۷۷)

و صاحب اساس البلاغه می‌نویسد: ضلالت از راه یا مقصود به معنی هدایت نشدن به سوی آن است و ضلالت آب در شیر یعنی مخفی و مخلوط شدن یکی در دیگری است. (زمخسری: ۲۷)

۱- ضلال ضد هدایت است و به معنی انحراف از دین یا حق یا راه می‌باشد و به معنی گم شدن نیز آمده است. سعی او

دچار ضلال شد، یعنی موفق نگردید و ضلالت ضد هدایت و مساوی بطالت و هلاکت است.

۲- ضلالت ضد هدایت و رشاد است و گاه به معنی گم شدن آمده حدیث شریف « حکمت گمشده مومن است»، در همین معنی می‌باشد. و نیز به معنی مخفی شدن و غایب شدن آمده است.

### نتیجه‌گیری

از مطالعه و ملاحظه گفتار لغویین برداشت می‌شود که ضلال و ضلالت به معنای گمراهی، گم شدن، هلاک شدن، فراموشی، گم کردن، غایب شدن، مخفی شدن، نداشتن چیزی که انسان را به مطلوب برساند، رفتن در راهی که انسان را به مطلوب نمی‌رساند، انحراف از دین یا حق یا طریقی که به نفع دنیا و آخرت انسان است، هلاک شدن، کارباطل کردن و ... بوده و با کلماتی همانند رشاد و هدی یعنی رشد و هدایت و ترقی و به کمال رسیدن متضاد است.

گفتار لغویین متعلق خاصی برای این فعل (یا مصدر) معین ننموده و ضلالت را به انحراف خاص مثل انحراف در عقیده یا اخلاق یا دین یا دنیا یا ... منحصر نمی‌کند بلکه در زبان محاوره، از این کلمه در همه صحنه‌ها و زمینه‌ها استفاده شده است چه اموری که مستقیماً مربوط به دین باشد و یا اموری که بطور مستقیم به دنیا وابسته است و چه اموری که در هر دو مشترک باشد. و در لغت نیز گرچه شمول آن، مورد تصریح قرار نگرفته اما انحصار آن نیز بیان و تبیین نشده است و به نظر می‌رسد انحصار نیازمند دلیل باشد نه عدم آن، چه اینکه اصل، عدم انحصار است.

### گفتار دوم: مفهوم ضلالت در قرآن و روایات

خداوند بزرگ خالق انسان است و معلم بیان لذا معنایی که از آیات قرآن کریم خصوصاً یا تفسیر و تعلیم مخاطبان مستقیم وحی (معصومان ع) برداشت می‌شود از قول و نقل‌های دیگران ارجح است با این توضیح معنا و مفهوم واژه ضلالت را از طریق مفردات قرآنی پی می‌گیریم.

از باب (شناخت از راه اضداد یا همراهان)، جهت درک بهتر معنای ضلال و ضلالت در قرآن به کلمات متضاد و یا مترادف این واژه در قرآن و روایات توجه کنید:

**الف - واژه‌های حق و هدایت** (و خانواده‌های آنها) کلماتی هستند که به گونه‌ای با این واژه ضدیت و یا تناقض دارند<sup>۱</sup> ملاحظه آیات و روایات زیر این ادعا را به اثبات می‌رساند:

من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها...<sup>۲</sup> (اسراء/۱۵)

۱- در مباحث واژه‌شناسی قرآنی از کتاب مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن مجید تألیف توشیهیکوایزوتسو ترجمه: فریدون بدره‌ای، (تهران، فرزاد، ۱۳۷۸) صص ۲۸۵-۲۷۰، علاوه بر کتابهایی که در ضمن متن معرفی می‌شود، استفاده گردیده است.

۲- هر کس به راه راست هدایت یافت، تنها به نفع و سعادت خود یافته و هر کس به گمراهی شناخت، آنهم به زیان و شقاوت خود شناخته.

۳- همانا خدای تو دانانتر است به حال آنکه از راه او گمراه است و آنکه به راه او هدایت یافته.

ان ربك هو اعلم من يضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين<sup>۱</sup> (انعام/۱۱۷)  
 فذلکم الله ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال...<sup>۲</sup> (یونس/۳۲)  
 لان الضلالة لا توافق الهدى و ان اجتماعاً<sup>۳</sup> (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۴۴۸)

الا و انه من لا ینفعه الحق یضره الباطل و من لا یتقیم به الهدی یجربه الضلال  
 الی الردی<sup>۴</sup> (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۹۸).

تقابل هدایت و ضلالت را در آیات ۲۲ و ۲۳ و ۳۶ و ۳۷ سوره زمر نیز می‌توان  
 مشاهده کرد. مرحوم علامه طباطبائی در ذیل این آیات مطلب قابل توجهی دارد:  
 هدایت همه از آن خداست بی‌واسطه یا با واسطه هدایت شدگان از بندگان او،  
 لذا کسی را که خداوند گمراه کند یعنی او را بدون واسطه یا با واسطه هدایت نکند  
 هدایتگر دیگری نخواهد داشت و این است معنی آیه شریفه «و من یضلل الله فماله من  
 هاد» (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۲۷۲).

از آنچه نقل شد استفاده می‌شود که میان مفهوم هدایت و ضلالت رابطه تضاد  
 منطقی برقرار است، یعنی جمع ضلالت و هدایت ممکن نیست، اگر راهی هدایت باشد،  
 راه ضلالت نیست و اگر راهی ضلالت باشد هدایت نیست. البته واضح است که مفاهیم  
 هدایت و ضلالت به نوعی ضدیت ملکه و عدم ملکه داشته و معنای آنها در محیط مطابق  
 شأن آنها حاصل می‌شود لذا نمی‌توان مثلاً حرکت آب را در رودخانه به صفت هدایت یا  
 ضلالت توصیف نمود.

در جای دیگر نیز تقابل هدایت و ضلالت تصریح شده است: حضرت علی(ع) در  
 سخنی خطاب به خوارج می‌فرمایند: آیا پس از ایمان من به خدا و جهادی که همراه  
 رسول او (ص) داشته‌ام مرا به کفر متهم می‌کنید اگر کافر شوم گمراه شده‌ام و هدایت  
 نیافته‌ام (صبحی الصالح، ۱۳۵۹: ۹۳).<sup>۵</sup>

- ۱- همانا خدای تو داناتر است به حال آنکه از راه او گمراه است و آنکه به راه او هدایت یافته.
- ۲- چنین خدای قادر یکتا برآستی پروردگار شمامست و بعد از بیان این راه حق و خداشناسی چه باشد غیر گمراهی.
- ۳- ضلالت و هدایت اگر چه با هم باشند اما با هم توافقی ندارند.
- ۴- آگاه باشید کسی که حق برایش مفید نباشد باطل برایش زیان‌آور است و کسی که با هدایت به راه راست نرود گمراهی او را هلاک می‌سازد.
- ۵- جهت یافتن نمونه‌های دیگر قرآنی و روایی ربک. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمدفواد عبدالباقی (تهران - اسماعیلیان، ۱۳۶۶) ریشه ضلل. المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی - کاظم محمدی (قم - موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، ۱۴۰۴ ق) ماده ضلل.

ب- **واژه‌های غوايه، زيغ، عميان (عمه)، غفلة و غي...** از مترادفات واژه ضلالت به شمار می‌روند؛<sup>۱</sup> و ازلفت الجنة للمتقين و برزت الجحيم للغاوين... قالوا و هم فيها يختصمون تالله ان كنا لفي ضلال مبين اذ نسويكم برب العالمين و ما اضلنا الا المجرمون (شعراء ۹۹ - ۹۰)<sup>۲</sup> و همانطور که ضلال مخالف اهتداء بود غوايه نیز مخالف اهتداء است:

وعصى آدم ربه فغوى ثم اجتبه ربه فتاب عليه و هدى (طه/۱۲۲-۱۲۱)<sup>۳</sup>  
 با در نظر گرفتن تقابل هدی و ضلال می‌توان گفت زیغ باضلال هم معنی هستند: ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب (آل عمران/۸)<sup>۴</sup>  
 واژه دیگری که از نظر ارتباط با مفهوم هدایت بسیار به ضلال شبیه است واژه غفلت به معنای عدم توجه یا عدم اعتنا به راه و سلوک صواب می‌باشد:

هر که را خدا هدایت فرمود هم اوست که هدایت یافته است و هر که را او گمراه کند هم آن کسان زيانکاران عالمند، محققاً از جن و انس بسیاری را برای جهنم واگذاریم که آنان را دلپاشی است بی‌ادراک و معرفت و چشم‌پایی است بی‌نور بصیرت و گوش‌پایی ناشنوای حقیقت، آنان مثل چهار پا باشند بلکه بسی گمراه‌تر زیرا آنها غافل شدند (اعراف/ ۱۷۸ - ۱۷۷).

واژه باطل از دیگر واژه‌های نزدیک و در پاره‌ای از موارد مترادف ضلال است. فهم این معنی زمانی میسر است که ارتباط ضلال را با حق در نظر بگیریم:

لا يجتمع الباطل و الحق (امام امیرالمؤمنین (ع) (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۷۲)<sup>۵</sup>  
 فلا بقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه (امام امیرالمؤمنین (ع) (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۱۱۱)<sup>۶</sup>

۱- منظور از این مترادف، مترادف دقیق لفظی نیست بلکه چه بسا در مواردی تسمیه‌المسبب باسبب و یا عکس آن باشد به عنوان مثال غفلت در مواردی سبب ضلالت است و در اینجا مترادف آن نامیده شده است.

۲- و آنروز بهشت را به اهل تقوی نزدیک سازند... و جهنمیان در دوزخ به مجادله و خصومت با یکدیگر گویند به خدا قسم که ما در گمراهی آشکاری بودیم که شما تنها را مانند خدای عالمیان پرستش می‌کردیم و ما را گمراه نکردند جز قوم تبه‌کار.

۳- و آدم نافرمانی خدا کرده گمراه شد، سپس خدا توبه او را پذیرفت و هدایتش فرمود.

۴- بارپروردگارا دلپاشی ما را به باطل مایل مکن بعد از آنکه هدایت کردی و ما را از جانب خویش رحمت فرست که تو بسیار بخشنده‌ای.

۵- حق و باطل با هم جمع نمی‌شوند

۶- چنان باطل را بشکافم که حق از کنار آن خارج شود.

واژه «غی» نیز می‌تواند با توجه به مخالفتش با واژه حق و با در نظر گرفتن ارتباط میان واژه‌های حق و ضلال، از مترادفات ضلال به حساب آید: با این توضیح که قرآن کریم «غی» را مقابل «رشد» می‌داند: «قد تبین الرشد من الغی» (بقره/۲۵۶) و در لغت ضلال در مقابل هدی و رشاد معرفی شده آنگاه ترادف «غی» و «ضلال» با توجه به مقابله هر دو آنها با رشد روشن می‌گردد. امام امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: قسم به جان خودم که در مورد جنگ با کسی که حق را مخالفت کند و گمراهی بپذیرد، سستی و کوتاهی نخواهم کرد (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۸۷).

### ج- معرفی پاره‌ای از مصادیق ضلالت<sup>۲</sup>

پاره‌ای از مصادیق ضلالت به صراحت از آیات قرآن قابل فهم است این موارد عبارتند از:

۱- مرحله زندگی انسانی که قبل از نبوت و نزول وحی در گمراهی بوده‌اند. خداوند بر اهل ایمان منت گذاشته که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوس‌شان را از آلائش نقص پاک گرداند و احکام شریعت و حقایق حکمت را به آنان بیاموزد، هرچند از پیش گمراهی آنها آشکار بود (ال عمران/۱۶۴).

۲- شرک یکی از موارد و مصادیق ضلالت و گمراهی است: قرآن می‌فرماید: این کافر بدبخت خدا را رها کرده چیزی را می‌پرستد که هیچ نفع و ضرری به حال وی ندارد و این حقاً همان گمراهی دور از سعادت است (حج/۱۱). و در جای دیگر می‌فرماید: و یاد کن وقتی را که ابراهیم به پدرش (عمویش) آزر گفت آیا بتها را به خدایی برگزیده‌ای و من به راستی تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم (انعام/۷۴).

عَاتخذ من دونه آلهة أن یردن الرحمن بضر لاتغن عنی شفاعتهم شیئاً و لا ینقذون انی اذاً لفی ضلال مبین (یس/۲۳-۲۲)<sup>۳</sup>.

۱- رشد و گمراهی آشکار گردید.

۲- برگرفته با تلخیص از اینوتسو - ۱۳۷۸ش - صص ۲۸۰-۲۷۱.

۳- آیا من به جای آن خدای آفریننده، خدایانی معبود خود بگیرم که اگر او خواهد رنج و زبانی به من رسد، هیچ شفاعت آن خدایان از من دفع زیان نکرده نجاتم نتوانند داد دراین صورت بیباید که من بسیار زیانکار خواهم بود.

۳- کفر در همه صور و وجوهش ضلالت است و از جمله صور و وجوه کفر تکذیب وحی و رسالت می‌باشد، مکذبان ضالند.

ثم انکم ایها الضالون المکذبون لاکلون من شجر من زقوم (واقعه/۵۱)<sup>۱</sup>.

۴- کسانی که دل‌های سنگین و خشن دارند در ضلالت و گمراهی‌اند.

فویل للفاسیة قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین (زمر/۳۳)<sup>۲</sup>

مرحوم علامه طباطبائی در کیفیت ارتباط قساوت قلب و ضلالت می‌گوید:

قساوت و سنگین بودن قلب از نداشتن شرح صدر و روشنایی دل ناشی می‌شود که در این صورت از آیات الهی استفاده نکرده و به حق راه نمی‌یابند، لذا خداوند این‌گونه افراد را در گمراهی آشکار دانسته است. و در آیه « ضلال » به لازم آن یعنی قساوت قلب از یاد خدا تعریف شده است (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۲۷۰).

از گفته ایشان برمی‌آید که ضلالت و قساوت قلب از یاد خدا لازم ملزوم همدیگرند ضلالت موجب قساوت قلب در برابر یاد خدا و به دنبال آن قساوت قلب از ذکر خدا موجب ضلالت در مرتبه دیگر می‌گردد.

۵- ستمکاران (همه و یا حداقل اصنافی از آنها) در قرآن گم کرده راهند.

... فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم ... لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین. (مریم/۳۷-۳۸)<sup>۳</sup>.

ممکن است گفته شود با در نظر گرفتن آیه قبل، منظور از « ظالمون » در آیه « کافران » هستند، اما دلیلی بر این انحصار وجود ندارد چه اینکه ظالم در لغت معنای عام داشته و از سیاق آیه قبل نمی‌توان انحصار جمله « کبری گونه » آیه بعد را نتیجه گرفت و آیات دیگری نیز این ارتباط را نشان می‌دهد همانند آیه: « هذا خلق الله فأرونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین » لقمان/۱۱<sup>۴</sup> و در صورت کفر و شرک نیز نوعی ظلم به شمار می‌رود.

۱- آنگاه شما گمراهان منکر قیامت، از درخت زقوم تلخ دوزخ البته خواهید خورد.

۲- پس وای بر آنان که از قساوت و شقاوت، دل‌هاشان از یاد خدا فارغ است ایشان در گمراهی آشکارند.

۳- پس وای بر این مردم کافر هنگام حضور آن روز بزرگ ... اما امروز ستمکاران به گمراهی و ضلالت فرو رفته‌اند.

۴- این همه آفریده خداست حال شما مشرکان بگوئید آنان که جز خدا معبود شما هستند در جهان چه آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران مشرک، دانسته و آشکار، در گمراهی هستند.

اما ظلم به نفس و ظلم به دیگران نیز نوعی ضلالت است چرا که هر دو از اتباع هوا و هوس نشأت گرفته و خداوند می‌فرماید: «و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله» (قصص/۵۰).<sup>۱</sup>

و نتیجه اینکه ظلم و ضلالت با یکدیگر ارتباط نزدیک داشته و لازم ملزوم یکدیگرند.

۶- کسانی که در حقایق آشکاری مثل قیامت شک می‌کنند در گمراهی آشکارند:  
... والذین آمنوا مشفقون منها و يعملون انها الحق الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید (سوری/۱۸).<sup>۲</sup>

۷- آنان که به هر دلیل از رحمت الهی نومید هستند گمراهند.  
قال ومن یقنط من رحمة ربه الا الضالون (حجر/۵۶).<sup>۳</sup>

#### د- پیروی از هوی و هوس و گمان و وهم، علت ضلالت و گمراهی<sup>۴</sup>

پیروی از هوی و هوس علت اصلی ضلالت است. آنکس که در مسایل و موضوعات دینی از هوای خویش پیروی کند بدون تردید از راه راست به دور می‌افتد؛ خداوند می‌فرماید: بگو ای پیامبر که خدا مرا از پرستش آن خدایان باطل که شما می‌پرستید بازداشته است، بگو من پیروی هوسهای شما نکنم تا مبادا گمراه شده، راه هدایت نیابم (انعام/۵۶).

و کیست گمراهتر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده، از هوای نفس خود پیروی کند، البته خدا قوم ستمکار را - پس از اتمام حجت - هرگز هدایت نخواهد کرد (قصص/۵۰).

بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهشهای آن قومی که گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند نروید (مائده/۱۷).

می‌توان گفت که کلمه اتباع هوی تقریباً به معنای پیروی از تمایلات طبیعی نفسانی ناشی از شهوات و غرایز حیوانی است. در قرآن تقریباً بدون استثناء بر تمایلات شیطانی

۱- و کیست گمراهتر از آن کسی که راه هدایت خدا را رها کرده از هوای نفس خود پیروی کند.

۲- اما اهل ایمان از آنروز سخت ترسند و می‌دانند که آنروز بر حق است. پس بدانید آنان که در قیامت جدال انکار می‌کنند، سخت در گمراهی دور از سعادتند.

۳- ابراهیم گفت: آری هرگز به جز مردم گمراه نادان از لطف خدا نومید نیست.

۴- برگرفته با تنقیح و تلخیص از ایرونیسو - (۱۳۷۸ ش)، صص ۲۸۵ - ۲۸۰.

که می‌توانند سبب گمراهی و انحراف انسان از راه راست بشوند اطلاق می‌گردد. در قرآن هوی نقطه مقابل علم (علم به حقیقت که خداوند بر آدمی مکشوف می‌سازد) آمده است.<sup>۱</sup> و لئن اتبعت اهواء هم من بعد ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین (بقره/۱۴۵).<sup>۲</sup> و لن ترضی عنک الیهود و لا النصراری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهواء هم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر (بقره/۱۲۰).<sup>۳</sup>

از آیات بالا می‌فهمیم که پیروی کردن از هوای نفس در مقابل علم، عاقبه الامر به چیزی جز ظن بیهوده در مورد خدا و رسول و وحی نخواهد انجامید. لذا در برخی آیات به جای کلمه هوی اصطلاح ظن به کار می‌رود: و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرسون (انعام/۱۱۶).<sup>۴</sup>

قرآن کریم کسانی را که از هوای نفس خود به عوض هدایت الهی پیروی می‌کنند به عنوان کسانی که هوای خود را خدای خویش قرار داده‌اند یاد می‌کند: ای رسول ما نمی‌نگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده خدا او را دانسته (پس از اتمام حجت) گمراه ساخته مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده است و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده است پس او را بعد از خدا دیگر که هدایت خواهد کرد (جاثیه/۲۲).

واژه دیگری که مترادف اتباع هوی در قرآن به کار رفته واژه اتباع شهوات است که جمع آن شهوات می‌باشد به معنی میل و آرزو و هوس و اشتها: و الله یرید ان یتوب علیکم و یرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلاً عظیماً (نساء/۲۷).<sup>۵</sup>

۱- هوی مطلق تمایل نفسانی است اعم از اینکه متعلق آن امری مجاز و معقول باشد و یا شی غیرمجاز و خلاف عقل لکن غلبه استعمالی دارد در آنچه خلاف عقل و وحی است.

۲- اگر تابع هوسهای جاهلانه آنها بشوی بعد از آنکه از جانب خدا علم یافتی در این صورت از ستمکاران خواهی بود.

۳- هرگز یهود و نصارا از تو راضی و خشنود نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی، چنانچه بتواظهار آن کنند، بگو ای پیغمبر راهی که خدا بنماید به یقین راه حق تنها همان است.

۴- و اگر پیروی کنی از اکثر مردم زمین ترا از راه خدا گمراه خواهند کرد که اینان جز از بی گمانی نمیروند و جز اندیشه باطل و دروغ چیزی در دست ندارند.

۵- خدا می‌خواهد بر شما بازگشت به رحمت و آمرزش فرماید و مردم هوسباز و پیرو شهوات می‌خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت خدا بسیار دور باشید.

فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا (مریم/۵۹).<sup>۱</sup>  
 حال با توجه به ترادف ضلال و غی علت بودن پیروی از هوی که مترادف اتباع از شهوت است برای ضلالت روشن می‌گردد و در مجموع می‌توان گفت کلیه اموری که سببیت و یا اقتضای انحراف از حق را دارند ضلالت نامیده شده و این تسمیه از باب علاقه سبب و مسبب می‌باشد.

### هـ- نگاهی به نظرات دانشمندان واژه‌شناس قرآنی

راغب اصفهانی که در این زمینه گوی سبقت را از همگان ربوده و خود منبع بسیاری از شارحان واژه‌های قرآنی محسوب می‌شود در مورد مفهوم ضلال می‌گوید:  
 ضلال به هرگونه انحرافی از راه گفته می‌شود چه بصورت عمدی باشد و چه سهوی کم باشد یا زیاد، پیمودن راه راست، (راه پسندیده) خیلی مشکل است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: تلاش کنید تا راه راست بروید، اما همه شما موفق نمی‌شوید و برخی از حکما گفته‌اند: ممکن است ما از بعضی جهات در راه راست باشیم و از بسیاری جهات گمراه، چرا که به راه راست رفتن همانند هدف تیراندازی است که تنها یک نقطه کوچک آن هدف اصلی است و جوانب آن همه گمراهی و غیر هدف است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ماده ضلال).

دانشمند دیگری (مصطفوی، ۱۳۶۵: ۳۹-۲۸) با توجه به آیات قرآن درصدد تقسیم‌بندی موضوع ضلال برآمده و آورده است:

ضلال گاه در اعتقادات است همانند:

و من يتبدل الكفر بالایمان فقد سواء السبیل - (بقره/۱۰۸)<sup>۲</sup>

و گاه در صفات و ملکات باطنی انسانها:

فویل للقاسية قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين (زمر/۳۲)<sup>۳</sup>

و گاه در اعمال آنها:

و من يفعله منكم فقد ضل سواء السبیل (ممتحنه/۱)<sup>۴</sup>.

۱- پس جانشین آن مردم خدا پرست قومی شدند که نماز را ضایع گذارده، شهوات نفس را پیروی کردند و اینها بزودی (کیفر) گمراهی خود را خواهند یافت.

۲- هر کس ایمان را به کفر میل سازد، بی‌شک راه راست را گم کرده است.

۳- پس وای بر آنان که از قساوت و شقاوت دلهاشان از یاد خدا فارغ است. اینان هستند که دانسته به ضلالت و گمراهی.

۴- و هر که از شما چنین کند (پنهانی یا کافران دوست شود) سخت به راه ضلالت شتافته است.

و گاه در گمراهی به معنی عام و شامل آن:  
 انک ان تذرههم یضلوا عبادک (نوح/۲۷)<sup>۱</sup>  
 اما ضلال در تکوین و آفرینش امکان ندارد چرا که آفرینش به دست خداست و در  
 او انحراف و نقص نمی‌توان تصور کرد همانطور که خداوند فرمود:  
 ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی (طه/۵۰)<sup>۲</sup>  
 هم او در مورد معنای ضلال که برخی از اهل لغت آنرا به «انحراف از حق» تفسیر  
 کرده‌اند اعتراض می‌کند و می‌گوید به نظر ما ضلال عبارتست از فقدان هدایت به سمت  
 مقصود و این معنا اعم از آن است که مقصود حق باشد یا باطل چه مطلوب هر شخص  
 نظر اوست مثلاً در آیات: و من یشرک بالله فقد ضل ضلالاً بعيداً (نساء/۱۱۶)<sup>۳</sup>  
 و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالاً مبیناً (احزاب/۳۶)<sup>۴</sup>  
 ضلالت انحراف از حق است اما در آیات زیر ضلالت به معنی انحراف از حق  
 نمی‌باشد.

قال الملا من قومه انا لئراک فی ضلال مبین (اعراف/۶۰)<sup>۵</sup>

ان ابانا لفی ضلال مبین (یوسف/۸)<sup>۶</sup>

خواننده گرامی به خوبی می‌داند که سخن ایشان قابل اشکال است چه اگر در دو آیه  
 اخیر مرفهین بی‌درد حضرت نوح، آنحضرت را در گمراهی آشکار می‌بینند و یا فرزندان  
 حسود حضرت یعقوب، آنحضرت را در گمراهی آشکار می‌دانند این، نقل بیان و نظر آنان  
 است و به معنا و محتوای واژه ضلال کاری ندارد واژه ضلال چه در لسان خداوند متعال  
 استعمال گردد و چه در زبان بندگان خدا دارای یک معنی است منتهی آنچه توسط  
 انسانهای غیرمعصوم گفته شود محتمل است خودگمراهی و گمراهی‌آور باشد و غیرمطابق  
 با واقع و حق همانند قول مرفهان بی‌درد قوم حضرت نوح (ع) و ممکن است صحیح  
 باشد همانند گفته زنان مصر: زنان مصر آگاه شدند و زبان به ملامت زلیخا گشودند که زن  
 عزیز مصر (خاطر خواه یوسف شده) قصد مراوده با غلام خود داشته، حب یوسف وی را

۱- اگر از آنها هر که را باقی گناری، بندگان پاک با ایمانت را گمراه می‌کنند.

۲- موسی پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که او همه موجودات عالم را تمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش  
 هدایت کرده است.

۳- و هر که از شما چنین کند (پنهانی یا کافران دوست شود) سخت به راه ضلالت نشافته است.

۴- و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است.

۵- گروهی از قومش گفتند که ما ترا سخت در گمراهی می‌بینیم.

۶- و ضلالت پدر ما (در حب یوسف) نیک پدیدار است.

شيفته و فريفته خود ساخته است و ما او را از فرط محبت كاملا در ضلالت می‌بينيم (یوسف/۳۰). بنابراین تفسیر ماده «ضلال» به «انحراف از حق» تفسیری صحیح است.

### نتیجه‌گیری

از معنا و مفهوم آیات قرآنی و روایات می‌توان استفاده کرد که میان واژه ضلالت و واژه‌های حق و هدایت تقابل آشکار وجود دارد. از پاره‌ای از عبارات ضدیت این تقابل برداشت می‌شود.<sup>۱</sup>

واژه‌های غوايه، زيغ، عميان، غفلت از مشابهاهت و همراهان واژه ضلالت محسوب می‌شوند با در نظر گرفتن تقابل حق و باطل از طرفی و تقابل حق و ضلال از جانب دیگر می‌توان به نوعی به ترادف و همراهی حق و هدی و نیز ترادف و همراهی ضلال و باطل دست یافت. نتیجه آنکه هر مطلب و پیامی که با وحی الهی و فطرت خدادادی انسانی که بصورت تعالیم آسمانی توسط سفیران الهی به بشر ارسال شده هماهنگ باشد، آن هدایت است و حق و هر چه جز آن باشد ضلالت است و باطل و منظور ما از باطل همان معنای قرآنی باطل است که خداوند آن را سزاوار رفتن و نابودی می‌داند:

«بل نقدف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هوزاهق (انبیاء/۱۸)»<sup>۲</sup>.

### گفتار سوم: مفهوم ضلال از دید فقهی

در دو بخش پیشین مفهوم ضلال را از دید دانشمندان علم لغت و نیز از آیات و روایات بررسی کردیم اینک در ادامه بحث درصدد درک مقصود فقهای بزرگوار از این واژه‌ایم.

بررسی کتب فقهی نشان می‌دهد دانشمندان این علم (جز اندکی) بر روی کلمه «ضاله» بحث لغوی انجام نداده بلکه پاره‌ای به تعریف و تشریح «کتب ضاله» پرداخته و جمع زیادی به بیان مصادیق آن همت گمارده‌اند از آنجا که یکی از راههای شناخت مفاهیم، بررسی مصادیق یک واژه است می‌توانیم از راه نقل و بررسی این مصادیق، معرفی شده در کلام فقهای عظام، به مفهوم کتب ضاله احاطه بیشتری پیدا کنیم.

در یکی از قدیمی‌ترین متون فقهی آمده است:

۱- همانند آیات: «قل من یرزقکم من السموات والأرض قل الله و أنا اوابا یکم لعلی هدی او فی ضلال صین.» (سبا/۲۴) - «فذلکم الله ربکم الحق فماداً بعد الحق الا الضلال» (یونس/۳۲)

۲- بلکه علاوه بر آنکه هیچ کار باطل نمی‌کنیم همیشه حق را بر باطل غالب و پیروز می‌گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد.

باب البدع والضلالة: وان كل رياسة الى النار روى عن العالم (ع) انه قال: كل بدعة ضلالة

و كل ضلالة الى النار (صدوق: ۳۸۳).

باب بدعت و ضلالت، هر ریاستی در معرض عذاب الهی است. از عالم (ع) نقل می‌کنم که فرمود هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است. بر اساس این حدیث کتابهایی که در آنها بدعت‌گذاری در دین ترویج شده از کتب ضاله محسوب می‌شود. پس از او مرحوم شیخ مفید به جای واژه کتب ضلال از واژه کتب کفر استفاده کرد و آورد: <sup>۱</sup> کتابهای کفر و نگهداری آنها حلال نیست مگر برای اثبات فساد و نقص آن (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۸۸).

این جایجایی اگر چه تساوی و یکسانی دو واژه را نمی‌رساند اما نشان‌دهنده حداقل وجود میان آنهاست می‌توان کتابهای کفرآمیز (اعم از کفر نسبت به توحید - نبوت، معاد، امامت...) را از جمله کتب ضاله دانست.

مرحوم شیخ طوسی، مرحوم ابن ادریس و مرحوم علامه حلی کتابهای کفر و ضلال را در کنار هم می‌آورند و به حرمت نسخ آن یعنی نوشتن و نسخه برداری آن رأی می‌دهند: (شیخ طوسی: ۳۶۷ و ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲۲۵ و علامه حلی، ۱۳۳۳: ۶۰۲۰)

مرحوم علامه حلی در کتاب دیگر خود تورات و انجیل را از باب ذکر خاص بعد از عام به کتب ضلال عطف نموده و علت حرمت نسخ و تعلیم و تعلم آنها بیان می‌دارد/علامه حلی، ۱۳۳۳: ۵۸۲.

هم ایشان در جای دیگر در بحث حرمت اخذ اجرت بر تعلیم کتب ضلال، تعلیم کتب سحر و شعبده و کهان و قیافه را نیز حرام می‌داند (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۲۹۸).

و در جای دیگر نوشته‌های خبری دروغ و شعر ناحق را از مصادیق کتب ضلال معرفی می‌نماید: (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۳۰۵)

ایشان در کتاب تحریر الاحکام، استیجار بر کتابت مطلب حرام (مثل غیبت و تهمت...) یا بدعت یا شعر باطل یا کتب ضلال را غیر جایز می‌داند: (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۲۴۳)

مرحوم شهید اول رونویسی و تعلیم و تعلم کتب منسوخه و کتب اهل ضلال و اهل بدعت را حرام می‌داند، (شهید اول، ۱۴۱۲: ۱۳) مرحوم محقق کرکی حکم حرمت در مورد ضلال در اصول و فروع را یکسان می‌داند و تورات و انجیل را از سران کتب ضاله معرفی می‌کند (محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۲۶).

مرحوم مقدس اردبیلی برخلاف مرحوم شهید اول که کتب اهل ضلال را ضلال معرفی نمود عقیده دارد در مورد گمراه بودن قول باید به خود قول نگاه کرد نه به قائل آن (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۷۶).

مرحوم محدث بحرانی با روحیه اخباری که دارد در مورد معرفی کتب ضلال همانند شهید اول کتب اهل ضلال را ضلال می‌داند و به ردود مرحوم اردبیلی در این قضیه خدشه وارد می‌سازد، (بحرانی: ۱۴۸) و مرحوم محقق نراقی کلمه ضلال را مخالف ضروری می‌داند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۵۷).

مرحوم صاحب جواهر در بحث معرفی کتب ضلال ضمن نقل سخنان استاد خود آنرا به نقد می‌کشد، و دامنه کتب ضلال را وسیعتر می‌داند و با توجه به فراگیری ادله حرمت می‌گوید: ادله حرمت اقتضا دارد که هر آنچه گمراهی داشته باشد حرام باشد، کم باشد یا زیاد، برای ایجاد گمراهی نوشته شده باشد یا خیر. لذا در مسالک و جامع المقاصد تصریح شده که باید موضع گمراهی را نابود کرد و در هر حال مراد از کتب ضلال هر کتاب گمراه کننده و غیر رشاد است. ایشان در ادامه بحث نمونه‌هایی از کتب ضلال را معرفی می‌کند:

- ۱- تورات وانجیل به خاطر تحریف شدن آنها
- ۲- کتابهای فلاسفه مبنی بر قدم عالم و عدم معاد
- ۳- کتابهای بت پرستان و منکران خدا
- ۴- کتابهای بدعت در دین همانند کتب جبر و امامت ثلاثه و کتابهای خوارج، اما کتابهایی که علاوه بر اباطیل، مطالب موافق عدلیه نیز دارد مثل کتب معتزله و برخی کتب اشاعره و صحاح سته و ... برخی به عدم حرمت آنها نظر داده‌اند در حالیکه می‌دانید در نصوص لفظ ضلال نیامده تا شما آن را به آنچه به قصد ضلال دیگران نوشته شده یا کل آن ضلال است انصراف دهید بلکه دلیل حرمت کلیت دارد و میان موارد فرقی نیست: (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۵۹-۱۵۴) شیخ الفقهاء و المجتهدین در مورد معنا و مفهوم ضلال سه احتمال مطرح می‌کند: احتمال اول آنکه مراد از ضلال هر آنچه ذاتاً باطل است، باشد و احتمال دوم آنکه مراد آنچه را که به قصد و غرض گمراه‌سازی نوشته شده باشد و احتمال سوم آنکه مراد هر مطلبی باشد که موجب گمراهی خواهد شد، اعم از آنکه مطالبش حق باشد، همانند برخی کتابهای عرفا و حکما

۱- وانما العملة ماسمته من الدلیل الذی لافرق فیہ بین العمد و غیره و الكل و البعض و الاصلی و الفرعی الذی علم کونه ضلالا و لو للتقصیر فی الاجتهاد و نحوه

که ظاهری ناپسند داشته و صاحبان این کتب ادعا دارند، که مقصود از این عبارات ظاهر آنها نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۳۳).

مرحوم شیخ بر احتمال سوم یعنی مضل بودن و گمراه کننده بودن کتاب تأکید دارد: و می‌گوید: و در هر صورت آنچه از عدم اختلاف فقها حاصل است، اینکه هرچه باعث گمراهی شود حرام است، بلی کتابهایی که در بردارنده باطل باشد، بدون اینکه گمراهی ایجاد کند، مالیات نداشته و معامله آن حرام خواهد بود، چرا که خریدار از جانب آن به منفعت حلالی نمی‌رسد.

آنگاه نمونه‌هایی از کتب مضل را معرفی می‌کند: از آنچه گفتیم حکم مصنفات مخالفان در اصول و فروع و حدیث و تفسیر و اصول فقه و دیگر علوم روشن می‌گردد. و ملاک وجوب اتلاف تنها در خصوص کتابهایی است که عقاید باطلی مثل جبر و امثال آن و برتری خلفا و فضائل آنها و ... را اثبات می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۳۲).

اگرچه با نقل سخنانی از فقها ماهیت کتب ضاله و مصادیق آن روشن شد، اما جهت وضوح بیشتر مناسب است به جملاتی دیگر از فقها و دانشمندان معاصر و متأخر استناد کنیم: مرحوم سید کاظم یزدی می‌نویسد: مراد از کتاب ضلال، هر آن چیزی است که شأنیت گمراه سازی داشته باشد و مجرد اینکه کتابی در بردارنده مطالب باطلی باشد، ضلال شمرده نمی‌شود، همانند کتابهای اشعار غزلی و کتابهای داستانهای جعلی دروغین، در صورتی که گمراه‌آور نباشد، خصوصاً اگر برای نصیحت افراد و پند دادن و یا مطالب ادبی مفید باشد، همانند کتاب انوار سهیلی و مقامات حریری و بدیعی و امثال آنها<sup>۱</sup> (یزدی، ۱۳۷۸: ۲۳). و مرحوم آیه الله سیدمصطفی خمینی در این مورد می‌گوید:

کتابهای فلسفی در بردارنده شبهات عقلی در مبدا و معاد و مغالطات علمی در توحید و امثال آن که از خطرش سالم نمی‌ماند جز اندکی از دانشمندان، از کتب ضاله محسوب می‌شود همچنین است کتابهایی که از راه راست منحرف شده و به معاصی و فسق و

۱- ممکن است گفته شود اگر کذب ضلال است به ناچار براساس این نظر که هر ضلالی مضل است باید کتابهایی که قصص مکتوبه دارد مثل کلیله و دمنه و انوار سهیلی و مقامات حریری و ... ضاله باشد در حالی که همگان به نفع و فایده و غیر ضاله بودن آنها نظر دارند. در جواب خواهیم گفت مطالب اینگونه کتابها اگرچه در ظاهر کذب نمی‌باشد. اگر مثلاً گرمی یا گوسفندی سخن گفته همه می‌فهمند که یا زبان حال است و یا گرمگ سَمیل انسان زورگو و گوسفند سَمیل انسان مظلوم و بی‌دفاع، لذا اینگونه مطالب از آنجا که هر شنونده‌ای مقصود را می‌فهمد و از آن برداشت واقع نمی‌کند ماهیت کذب نخواهد داشت.

مفاسد اخلاقی تشویق می‌کند و چه بسا این دسته کتب مشمول سخن خدای بزرگ باشند که فرمود: «عاقبت کسانی که بدی‌ها را مرتکب شدند این بود که آیات الهی را نیز تکذیب کردند» و از آن جمله است روزنامه‌ها و نشریات رایج در زمان ما که دربردارنده فحشا و منکرات و زشتیها است و شاید سخن خدای تعالی آنها را دربرگیرد: «و کسانی که دوست دارند در مورد مومنان اشاعه فحشاء شود، آنان را به عذاب دردناک بشارت ده...» (امام خمینی، ۱۴۱۸: ۴۱۱)

و آیه‌الله سیدمحمدحسینی شیرازی در حاشیه، (شرح) مکاسب می‌نویسد: و دانستی که مراد از ضلالت اعم از ضلالت در عقیده و شریعت است و هر آنچه حرامی را به وجود آورد شامل می‌شود همانند کتابهای تعلیم بازی و قمار و غناء و امثال آن (شیرازی، ۱۴۱۵: ۱۸۳).

و مرحوم آیه‌الله سیدابوالقاسم خوبی می‌گوید: مراد از کتب ضلال آن است که برای گمراهسازی مردم نوشته شده باشد و مردم را گمراه سازد چه در اعتقادات و چه در فروع و احکام دین. پس در برمی‌گیرد کتابهای فحش و هجاء و مسخره و داستانها و حکایتها و نشریات گمراه ساز و برخی نوشته‌های حکما و عرفا و نیز کتابهای سحر و کهنات و امثال آن که موجب اضلال است<sup>۱</sup> (خویی، ۱۴۱۹: ۲۵۴).

هم ایشان در کتاب دیگر خود گفته است: و از آن جمله است کتابهای موجود تورات و انجیل در صورتی که احتمال گمراهی بوسیله آنها حاصل باشد (خویی، ۱۴۱۰: ۹).

و مرحوم امام خمینی که در این زمینه به اختصار و اجمال سخن گفته‌اند، آورده‌اند: پس بر غالب مردم لازم است که از کتابهای دربردارنده آنچه مخالف عقاید مسلمانان است بپرهیزند، خصوصاً آنها که شبهات و مغالطات را مطرح می‌کنند که از حل آن ناتوان باشند و خرید و فروش و نگهداری آن دسته از کتابها حرام و بلکه اطلاق آن واجب است (موسوی خمینی، ۱۴۰۳: ۴۹۸).

۱- ثم ان المراد بكتب الضلال كل ما وُضع لغرض الاضلال واغواء الناس و اوجب الضلاله والغوايه في الاعتقادات او الفروع فيشمل كتب الفحش و الهجو و السخریه و كتب القصص و الحكايات و الجرايد المشتمله على الضلاله و بعض كتب الحكمة و العرفان و السحر و الكهانه و نحوها مما يوجب الاضلال. همانگونه که ملاحظه فرمودید مرحوم آیه‌الله خویی، کتب سحر و کهنه و قیافه و امثال آن را از مصادیق کتب ضلال می‌داند لذا به نظر ایشان عطف کتب سحر و ... بر کتب ضلال عطف بیان محسوب می‌شود نه عطف مبیانه.

و مرحوم آیه‌الله سید حسن بجنوردی در بیان معرفی برخی از مصادیق کتب ضلال گفته است: تورات و انجیل نمونه‌های کتب ضلال هستند زیرا که تحریف شده و تغییر پذیرفته و در آنها مطالبی گمراه کننده است. کتابهای بابیه و بهائیه و برخی کتابهای عرفا و صوفیه که در بردارنده عقاید فاسده و مطالب باطله همانند ادعای حلول یا اتحاد با خداوند متعال است، از جمله کتب ضاله به شمار می‌رود (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۴۲).

و آیه‌الله مکارم شیرازی در این زمینه می‌نویسد: دور نیست که کتاب ضلال برخی کتابهای شعر و عرفا و حکما را در برگیرد. که برای آن تفسیرها و توجیهاتش بیان می‌کنند در حالی که ظواهر ناپسندی دارد. دلیل این دربرگیری آن است که گمراه ساختن از راه خدا در این کتابها وجود دارد و به این مطلب که نویسندگان این کتب اراده گمراه سازی نداشته، توجه نمی‌شود چرا که علم به حصول تأثیر داریم و قصد در اینجا نقشی در تأثیر ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ۲۴۲).

### نتیجه‌گیری

سخن دانشمندان فقیه قدیم و جدید (متقدم و متأخر) را ملاحظه فرمودید حال جهت یادآوری به خلاصه گفتار آنان اشاره می‌کنیم:

- ۱- بدعت ضلالت است و نتیجه آنکه نشر بدعت نشر ضلالت است.
- ۲- حرمت نوشتن کتب کفر
- ۳- عدم جواز نوشتن کتب کفر و ضلال
- ۴- حرمت اخذ اجرت بر تعلیم کتب سحر، شعبده، کهانۀ و قیافه در کنار حرمت کتب ضلال
- ۵- اخبار و شعر کاذب از مصادیق ضلال و یا حداقل ملحق به کتب ضلالند.
- ۶- استیجار برای کتابت حرام از جمله غیبت و تهمت و بدعت و شعر باطل و کتب ضلال، حرام است.
- ۷- همسانی حکم حرمت در مورد ضلالت در اصول یا فروع.
- ۸- تورات و انجیل از مهمترین مصادیق کتب ضلال است.
- ۹- کتب اهل ضلال بنا به نظر برخی کتب ضلال است.
- ۱۰- به نظر عده‌ای دیگر همه کتب اهل ضلال، ضلال نمی‌باشد.
- ۱۱- ضلال، مخالف حق و مخالف ضروری (ثابت شده دین) است.
- ۱۲- کتب سحر و قیافه و امثال این دو را می‌توان در حکم به کتب ضلال ملحق نمود.

- ۱۳- کتابی که فی‌الجمله مشتمل بر مطالب ضلال باشد، کتاب ضلال محسوب نمی‌شود.
- ۱۴- کتاب ضلال کتابی را گویند که جهت استدلال برای تقویت ضلال نوشته شده است.
- ۱۵- کتاب ضلال و حکم حرمت دامنه‌ای وسیع دارد و حتی کتاب مشتمل بر ضلال را نیز در برمی‌گیرد (البته قسمتهای ضلال آن را) و هرچه غیر رشاد باشد ضلال است.
- ۱۶- کتابهای تورات و انجیل، کتب فلاسفه مبنی بر قدم عالم و عدم معاد، کتب بت پرستان و منکران خدا، کتب بدعت در دین همانند کتب جبر و امامت ثلاثه و کتب خوارج از جمله کتب ضلال به شمار می‌روند.
- ۱۷- لفظ کتب ضلال در نصوص مطرح نشده و مطلب عمدۀ در این باب دلایلی است که حرمت را به عنوان حکم معرفی می‌کنند آنگاه دلایل حرمت هرچه را که ضلال (ضد رشاد) باشد در برمی‌گیرد و تفاوتی میان آنچه به قصد ضلالت نوشته شده و غیر آن و آنچه تماشای ضلالت است و غیر آن و آنچه ضلالت در اصول است و غیر آن وجود ندارد.
- ۱۸- مراد از کتب ضلال همانا چیزی است که موجب اضلال گردد، اگر چه مطالب آن حق باشد، به شرط آنکه ضعف و نقص از قابل نباشد بلکه از فاعل (یعنی کتاب) باشد.
- ۱۹- مراد از کتب ضلال چیزی است که شأنیت اضلال داشته باشد نه صرف مشتمل بودن بر مطالب باطله.
- ۲۰- کتب فلسفی که در آنها شبهات عقلی در مبدأ و معاد مطرح شده و مغالطاتی علمی در توحید و غیر آن ارائه داده و نیز کتابهایی که به معاصی و فسق و مفساد اخلاقی تشویق می‌کنند از جمله کتب ضلال محسوب می‌شود.
- ۲۱- ضلالت در این باب اعم از ضلالت در عقیده و احکام است و کتب تعلیم قمار و غنا را شامل می‌شود.
- ۲۲- مراد از کتب ضلال هر آن چیزی است که به غرض گمراه سازی و اغوای مردم نوشته شده و موجب گمراهی باشد چه گمراهی در اعتقادات و چه فروع لذا کتب فحش و هجو و مسخره و سحر و کهان و برخی کتب حکمت و عرفان رانیز شامل می‌شود.
- ۲۳- کتب در بردارنده آنچه مخالف عقاید مسلمانان است کتب ضاله به شمار می‌رود.
- ۲۴- کتب باییه و بهائیه و برخی کتب عرفا و صوفیه که در آنها عقاید فاسدی از جمله ادعای حلول و اتحاد با خدا مطرح شده از جمله کتب ضلال محسوب می‌شود و قصد اضلال در این باب یا عدم آن در حکم تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

آنچه از نقل سخنان فقهای بزرگوار عاید می‌گردد اینک:

اولاً: بسیاری از آن بزرگان به بحث مفهومی ضلال نپرداخته و تنها مصادیقی از کتب ضلال را معرفی نموده‌اند.

ثانیاً: لفظ «کتب ضلال» یک لفظ مستعمل در لسان روایات وائمه اطهار (ع) نبوده و این واژه از زبان برخی فقها استفاده شده و سپس همگان آنرا بکار بسته‌اند.

ثالثاً: تعریف جامع و مانعی از طرف هیچ‌یک از فقهای عظام که نشان‌دهنده وحدت نظر همه فقها در آن تعریف باشد، ارائه نشده است.

رابعاً: در فهم و برداشت از این واژه نیز همانند بسیاری از مطالب در علوم ودانشها و از جمله علم فقه، اختلاف نظر فراوان وجود دارد تا جایی که بیشترین اختلاف را میان استاد و شاگردی ملاحظه می‌کنیم که یکی کتب ضلال را صرفاً کتبی می‌داند که جهت تقویت ضلال نگارش یافته، دیگری مطلق کتب غیر رشاد را ضلال می‌داند. و فقیهی دیگر تنها کتابی را که موجب اضلال مردم شود کتاب ضاله معرفی کرده و فقیهی دیگر هر آنچه را که با حق مخالف باشد و با ضروریات و ثابتات دین مقابله کنند ضلال می‌داند. نکته‌ای که بسیار قابل توجه و ملاحظه است اینکه مشاهده نشد که فقیهی کتب ضلال را به ضلال اعتقادی منحصر سازد و برای این انحصار تصریح نموده و ضلال در فروع دین و غیر آن را نیز مشمول حکم کتب ضلال بلکه جزء کتب ضلال دانستند و برخی دیگر از این مقدار فراتر رفته کتب سحر و کهان و ... را نیز که به تعبیر برخی تنها از جهت حکمی به کتب ضلال ملحق می‌شوند از جهت موضوعی به کتب ضلال ملحق و بلکه جزء آن دانستند. به نظر می‌رسد برای ما که از آغاز قصدمان یافتن محدوده پیام مجاز و غیرمجاز بوده (اگرچه عنوان بحث خود را کتب ضاله نهاده‌ایم) و با توجه به نبودن معنا و مفهوم واحدی برای «کتب ضاله» که اجماع فقها بدان تعلق گرفته باشد و خصوصاً اینکه بحث کتب ضاله از مباحث نسبتاً متروک و غریب کتابهای فقهی است، بهتر آن باشد که بیش از این به یافتن معنای «کتب ضاله» در نزد فقهای عظام نپردازیم و معنای موردنظر خود را ارائه دهیم.

#### گفتار چهارم: طرح نظر توسعه در معنای «کتب» و «ضلال»

##### پیشگفتار

هدف ما از آغاز تاکنون این بوده و هست که بدانیم بر طبق عقل و فطرت و دین و قانون الهی، انسان الهی و مسلمان، حق رساندن چه پیامی را دارد و حق رساندن کدام را

ندارد؟ چه می‌تواند بنویسد و حق نوشتن چه چیزی را ندارد؟ محدوده آزادی ارتباطات یا آزادی اطلاعات یا آزادی انتقال پیام چه باشد؟ طرح عنوان «کتب ضاله» بهانه‌ای برای ورود به این بحث بود البته ادله فصول آتیه نیز این تصور را تأیید خواهد کرد که اگر فقهای عظام عنوان کتب ضاله را مطرح نموده‌اند واژه کتاب موضوعیت نداشته بلکه به عنوان یکی از وسایل شایع انتقال پیام مطرح بوده است. و در مورد واژه ضلال نیز بطور جد همگان به بررسی معنا و مفهوم آن نپرداخته و با بیان برخی مصادیق آن تنها اثبات شیء کرده‌اند و البته برخی دیگر به عمق و معنای آن پی برده و یا توجه کرده و معرفی نموده‌اند. با این توضیح نیازی به شرح و بسط واژه کتاب و کتب احساس نمی‌شود اما شرحی مختصر پیرامون شیوه‌های انتشار پیام، خالی از فایده نیست.

#### شیوه‌ها و وسایل انتقال پیام، توسعه‌ای در معنای «کتاب»

راه‌ها و شیوه‌های انتقال پیام و به تعبیردیگر آگاه سازی مخاطبان از یک رویداد و یا فکر و عقیده به صورتهای مختلف انجام می‌شود:

الف - ارائه آن بصورت مکتوب در قالب خبر یا گزارش یا انشاء که توسط خبرنگاران - تحلیل‌گران - نویسندگان و شاعران و ... در عرصه مطبوعات (مجلات - روزنامه‌ها) کتابها، لوحهای فشرده رایانه‌ای و ... انجام می‌شود.

ب - ارائه از راه امواج صوتی بصورت پیام و اخبار شفاهی و لفظی توسط گزارشگران، مجریان رادیو، تلویزیون، خبرنگاران، سخنرانان، مبلغان، قصه‌گویان و نقاله‌ها که در عرصه رادیو، تلویزیون، نوارهای کاست، مجامع و مجالس عمومی، قهوه‌خانه‌ها، صحنه‌های تظاهرات خطبه‌های نماز جمعه و ... انجام می‌شود.

ج - ارائه از طریق تصویر و شبیه‌سازی. این کار توسط شبیه‌سازان، تعزیه خوانان، هنرپیشگان، فیلمسازان و حرفه‌های وابسته و تصویرگران در عرصه تلویزیون، ویدئو، تئاتر، سینما، لوحهای فشرده رایانه‌ای، و شبکه اینترنت انجام می‌شود. شاید بتوان حفظ میراث فرهنگی و موزه‌ها، کاریکاتور، مجسمه‌سازی، نقاشی را نیز در زمره روشهای انتقال تصویری و شبیه‌سازی به حساب آورد. هر یک از روشهای فوق از نظر تعداد مخاطبان و میزان تأثیر متفاوتند (تقدیری: ۲۳۸-۲۳۷).

بیان یکی از دانشمندان علم ارتباطات نیز مؤید متنوع بودن شیوه‌ها و وسایل انتقال پیام است: پیام ممکن است به شکل جوهر روی کاغذ، امواج صوتی در هوا، جریان

برق، تکان دادن دست یا پرچم یا هر نوع علایمی باشد که قادر به تفهیم معنی باشد (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۱۸۹).

انتقال اطلاعات، ایده‌ها، انگیزه‌ها، مهارت‌ها و غیره از طریق استفاده از نمادها<sup>۱</sup> کلمات، تصاویر و شکلها، اعداد، نمودارها و غیره عمل یا فراگرد انتقالی محسوب می‌شود که معمولاً آن را ارتباط می‌گویند (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۴۷).

دانشمند دیگری<sup>۲</sup> (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۴۶) می‌گوید: ارتباط عبارتست از روشی که حداقل متضمن چهار عنصر زیر باشد:

- ۱- تولیدکننده‌ای که
- ۲- علامت یا نمادی را
- ۳- برای حداقل یک دریافت کننده مطرح کند.
- ۴- و او درک معنی کند.

### رسانه‌ها یا وسایل ارتباط جمعی

رسانه اسم آلت است از مصدر رساندن و به معنی وسیله رسانیدن است و در اصطلاح علوم ارتباطات اجتماعی مقصود از رسانه وسیله رساندن پیام از پیام دهنده به پیام گیرنده است و در یک تقسیم رسانه به رسانه‌های انفرادی مثل نامه، تلفن و رسانه‌های جمعی یا اجتماعی مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون، کتاب و... تقسیم می‌شود (زوروق، ۱۳۶۸).

غیر از محاوره وسایل ارتباطی دیگری وجود دارد که در تمدن جدید به وجود آمده و ویژگی اصلی آنها قدرت و توانایی زیاد و شعاع عمل وسیع است و آنها را *mass media* یعنی وسایل ارتباط جمعی می‌نامند. شبکه رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات (اعم از روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، فصل نامه، گاهنامه) کتاب، صفحه گراموفون، نوارهای کاست، شعارهای نوشته شده روی دیوار، تابلوهای تبلیغاتی و ... از جمله آن وسایل به شمار می‌روند (کارنو، ۱۳۶۵: ۳-۴).

در خاتمه گفتار جهت تأکید این نکته که موضوع حکم انتقال پیام دامنه وسیعی دارد نگاهی به قانون مطبوعات یکی از کشورهای به اصطلاح آزاد دنیا می‌اندازیم تا از این راه به نمونه نظر و رای قانونگذاران دنیا نیز اشاره‌ای کرده باشیم.

به موجب اصلاحیه (سال ۱۸۸۸) قانون مطبوعات فرانسه، علاوه بر سخنرانی‌ها، فریادها یا تهدیدهای به زبان آورده شده در مکانها و گردهمائی‌های عمومی از نوشته‌ها، اوراق چاپی، طرح‌های ترسیمی، نقاشی‌ها، نقشینه‌ها، تصویرها یا هر نوع تکیه‌گاه نوشتار، گفتار یا تصویر فروخته شده یا توزیع شده به فروش گذاشته شده یا به نمایش گذاشته شده در مکانها یا گردهمائی‌های عمومی، آگهی‌های نصیبی و آویختنی و آگهی‌های دیواری مورد عرضه در برابر دید عموم ... به عنوان راههایی که می‌تواند به عنوان جرائم مطبوعاتی شمرده شود، نام برده شده است (متمدن‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۳۸).

### نتیجه‌گیری

خلاصه این مبحث آنکه لفظ کتب موضوعیتی نداشته و حکم مطرح شده توسط فقهای عظام هر وسیله انتقال پیام را شامل می‌گردد. جهت تأیید و تقویت این سخن به برخی از سخنان فقها توجه فرمائید: کتاب اختصاص ندارد پس حفظ غیر کتاب از آنچه شانیت گمراه‌سازی داشته باشد حرام خواهد بود. مزار: مقبره، و امثال آن اینگونه‌اند. بنابراین بهتر است که عنوان را اعم بگیریم و اگر فقها عنوان کتاب را انتخاب کرده‌اند به خاطر این است که کتاب از مصادیق غالب عنوان وسیله انتقال پیام است (یزدی، ۱۳۷۸: ۲۳).<sup>۱</sup> و مرحوم آیه الله گلپایگانی در این مقوله آورده‌اند: حکم حرمت، هر وسیله تعلیم گمراهی را شامل می‌شود و کتب مهاجم به شیعه را نیز دربر می‌گیرد. (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۲۴۱)<sup>۲</sup>

آیه الله صافی نیز در این زمینه گفته است: حکم مورد بحث غیر از کتاب، وسایل دیگر تعلیم و تربیت مثل روزنامه و مجلات و نوارها و کتابهای مهاجم شیعه را در می‌گیرد (صافی، ۱۴۱۶: ۲۹۳).

و بالاخره آیه الله مکارم شیرازی می‌گوید: کتب ضلال اختصاص به کتاب ندارد بلکه عکسها و فیلمها و رادیوها، و ... را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ۲۴۲).

۱- و لا خصوصية للكتب في ذلك فيحرم حفظ غيرها ايضا مما من شأنه الاضلال كالآثار والمقبرة والمدرسة ونحو ذلك

فكان الاولى التعميم للعنوان ولعل غرضهم المثال لكون الكتب من الافراد الغالبة لهذا العنوان.

۲- و يشمل هذا الحكم غير الكتب من وسایل التعليم و الكتب المهاجمة لشيعة اهل بيت العصمة (عليهم السلام)

### بررسی معنا و مفهوم «ضلال»، توسعه‌ای در معنای «ضلال»

در بحث لغوی که پیرامون کلمه ضلال داشتیم دانشمندان علم لغت این واژه را ضد هدی، ضد رشاد، ضد حق، و ... معرفی کرده بودند و خالق انسانها در قرآن که همو معلم بیان است حق و ضلال را در آیه‌ای مقابل هم قرار داده بود:

فماذا بعد الحق الا الضلال (یونس/۳۲)<sup>۱</sup>

و از طرفی در آیات بسیاری از قرآن کریم حق در مقابل باطل قرار گرفته همانند:

یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل (آل عمران/۷۱)<sup>۲</sup>

و یجادل الذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحق (کهف/۵۶)<sup>۳</sup>

کذلک یضرب الله الحق و الباطل (یوسف/۱۷)<sup>۴</sup>

لذا می‌توان گفت هر چه مقابل حق باشد ضلال است و باطل، چه تقابل حق و ضلال و حق و باطل در آیات مشهود است آنگاه فقه‌های بزرگوار نیز نه تنها برای واژه ضلال بکار برده در کتابهای فقهی معنی و اصطلاح خاصی وضع ننموده بلکه اختلاف نظری که در معرفی کتب ضلال ملاحظه کردید، به ضمیمه ادله حکم حرمت که در فصول آتیه ملاحظه خواهید کرد ما را به این معنا نزدیک می‌سازد که کتب ضلال نه اختصاصی به انحرافات اعتقادی دارد و نه انحرافات در فروع دین و نه انحرافات در اخلاق بلکه کتب ضلال عبارتست از هر مطلبی که مخالف حق باشد و راستی و درستی آن توسط عقل و پیامبران الهی به اثبات نرسیده باشد به عبارت دیگر کتب ضاله کتبی است که با اصول و یا فروع و یا آداب و حیانی و یا فطری در شقاق باشد. لذا در موردی است که «من شأنه الهدایة و الضلالة» باشد نه هر مسأله‌ای که با حق مطابقت ندارد حتی مباحث علمی که ارتباطی به دین ندارد.

اگر در سخن یکی از بزرگان به نقل از معصوم(ع)، بدعت، ضلالت معرفی شده، اگر نوشتن کتب کفر در کنار کتب ضلالت به حکم تحریم مبتلا گشته، اگر حرمت تعلیم کتب سحر و کهنات و قیافه و ... در کنار حرمت کتب ضلال آمده، اگر اخبار و اشعار کاذب مصداق ضلالت معرفی شده، اگر تورات و انجیل از رؤوس کتب ضلال معرفی

۱- چنین خدای قادریکتائی برآستی پروردگار شماست و بعد از بیان این راه حق و خداشناسی چه باشد غیر گمراهی؟ پس به کجا می‌روید؟

۲- ای اهل کتاب چرا حق و باطل را به هم می‌آمیزید؟

۳- و کافران با سخنان بی‌پهلو می‌خواهند به جدل حق را پایمال کنند

۴- و اینچنین خداوند حق و باطل را مثال می‌زند.

گشته و ... اینها همه و همه گواه این است که «ضلال» در نظر فقهای عظام اصطلاح خاصی نیست که با معنی و مفهوم لغوی و قرآنی تفاوت داشته باشد و اگر چه اصل آن است که «واو» عاطف را به معنای تباین عطف و معطوف بدانیم اما ذکر خاص بعد از عام و ذکر مصداق بعد از مفهوم نیز در کلام انسانها وجود دارد و انگهی ما در گذشته یادآور شده‌ایم که انتخاب عنوان کتب ضلال بهانه‌ای بوده جهت این بحث که یک انسان مسلمان براساس عقل و فطرت و شریعت، چه می‌تواند بنویسد و چه نمی‌تواند؟ و چه می‌تواند بگوید و چه نمی‌تواند و خلاصه حد و حدود و دامنه حلیت و حرمت انتقال پیام چیست و کجاست؟

لذا در کنار اینکه عقیده داریم «کتب ضلال» مواردی مثل کتب سحر، قیافه، کهانه و کتب تحریف شده، اشعار کاذبه و ... را در بر می‌گیرد اما تاکید بیشتر بر این داریم که قصد ما در این رساله بررسی حکم و موضوع انتقال پیام است و اگر چه در این فرض دامنه مصادیق گسترده می‌شود. اما در حکم و ادله آن توسعه‌ای صورت نمی‌گیرد. اما در گفتار دو تن از بزرگانی که نظریه آنان گذشت مطلبی است که لازم است ناتمام بودن آن بیان گردد، آنها کتب اهل ضلال را مطلقاً ضلال دانسته در حالی که بطلان این سخن در حد بداهت است، چه نمی‌توان در طول تاریخ موجودی از انس و جن پیدا نمود که تمام گفته‌هایش باطل باشد و قرآن کریم نیز از لبس حق و باطل پرهیز می‌دهد. و آنگاه که بسیاری از گفته‌های مخالفان مذهب، همان است که از پیامبر (ص) نقل شده و یا همان است که با عقل و منطق سازگار است آیا می‌توان به دلیل اینکه از زبان و قلم آنها صادر شده مهر ضلالت بر آن زد؟! و به جای نظر بر «ماقیل» نظر بر «من قال» داشت؟! اما پیرامون سه احتمالی که مرحوم شیخ انصاری در مورد معنای ضلال مطرح فرمود می‌گوئیم: ۱- کلید فهم واژه‌هایی که توسط انسانها استعمال می‌شود، در درجه اول سخنان و توضیحات خود آنها و در درجه بعد مراجعه به کتب لغت است و از آنجا که خداوند، خالق بیان و گفتار بوده، معانی واژه‌های قرآنی و آنچه در قوامیس قرآنی مطرح شده می‌تواند به نوعی واژه‌های مستعمله توسط انسانها را توضیح دهد. لذا ضمن توجه به معنا و مفهوم ضلال در کتب لغت که همانا «ضد رشاد» و «ضد هدی» می‌باشد توجه به برخی از آیات در این زمینه ما را به فهم کلمه «ضلال» نزدیک می‌گرداند.

برخی از آیات مورد نظر را آوردیم و گفتیم ضلال گاه در مقابل حق و گاه در مقابل باطل (بواسطه حق) و گاه در مقابل هدایت قرار گرفته است. از این تقابل می‌توان برداشت نمود که ضلالت و بطلان همراه یکدیگرند و نمی‌توان میان آنها فاصله انداخت اگر کتابی مشتمل بر مطالب باطل باشد (آن هم باطلی که مراد از ضلال است) آنگاه نمی‌تواند گمراه کننده نباشد چه «کل اناء یترشح بما فیه» از کوزه همان برون تراود که در اوست، «قل کل یعمل علی شاکلته» (اسراء/۱۴)، بگو هر کس مطابق طبیعتش عمل می‌کند) بنابراین با این فرض که نمی‌توان ضلالی را تصور نمود که مضر نباشد، احتمال اول کلام مرحوم شیخ منتفی می‌گردد.<sup>۱</sup> البته ما در مورد میزان مضر بودن آن بحثی نداریم شاید به خاطر شرایط و ظرف زمان و مکان و مکلف و میزان ضلالت به قدری برسد که نتوان حکم حرمت را بر آن بار کرد. اما اگر ضلالت آن در حد قابل اعتنا باشد، شأنت ضلالت برای حرمت آن کافی است اگر چه به فعلیت نرسیده باشد.

اما احتمال دوم مرحوم شیخ نیز قابل نقض است چه اگر شخصی ندانسته مطالب حقه‌ای را نوشته و خبائث و سوء سریره او، آن مطالب را نه به جهت حق بودن بلکه به جهت گمراه نمودن، عنوان کرده باشد آیا می‌توان مطالعه و استماع آن مطالب را حرام و موجب گمراهی دانست؟ بعلاوه اصل نگارش و القای کلام این شخص خبیث نیز تنها نوعی تجری است که حرمت آن در نزد فقها و اصولیین مورد تأمل است<sup>۲</sup> می‌ماند مواردی که ذاتاً ضلال است و نویسنده قصد اضلال نیز داشته، بدیهی است این موارد با توجه به نکته‌ای که بدان اشاره رفت (فی کل ضلالت اضلال قل او کثر) به احتمال سوم ملحق می‌شود: پس مراد از کتب ضلال «هو ماوجب الضلال و ان کان مطالبها حقه» حال لازم است قدری پیرامون این احتمال بحث کنیم.

۱- یکی از شارحین می‌گوید: لکن ربما یقال: بان حال ما کان باطلا فی نفسها حال ما کان مضلا لقوله (ع) «إذا میز الله الحق من الباطل» و قوله تعالی: «لیحق الحق و یبطل الباطل» و قوله سبحانه: «ان الباطل کان زهوقا» فالباطل یلزم محوه و ازالته. (سید محمد حسینی شیرازی، ایصال الطالب الی المکاسب (تهران، موسسه الاعلمی، ج ۲، ص ۱۹۳)

۲- عکس تجری آن است که مطلب باطل و گمراه کننده‌ای با نیت نیکویی نوشته شده و انتشار داده شود آیا حکم حرمت این مورد را هم می‌گیرد؟ جواب: شکی در وجود حکم فی نفس الامر و عالم واقع و لوح محفوظ نیست اما در اینکه بتوان کار شخص را علی‌رغم حسن نیت او حرام دانست قابل تأمل است مگر خطای شخص را (که ریشه این مشکل است) خطای تقصیری بدانیم.

قرآن کریم مطالبش حق است اما می‌تواند برای فاسقین و ظالمین و کافرین ضاله باشد و برخی از کتب عرفا و حکما که در آن‌ها دم از ساقی و می و مطرب و قبله عذار و تلخ‌وش و... به میان آمده می‌تواند ضاله باشد.

کتابها و تصاویر اعضای جنسی انسان که برای دانشجویان پزشکی (این رشته) لازم و ضروری است برای غیر اینها نه تنها ضروری نیست که می‌تواند موجب تحریک جنسی و مضر و مضل باشد.

حال چه تفاوتی میان این سه مثال وجود دارد، آیا می‌توان عنوان کتب ضال را بر هر سه اطلاق نمود و به دنبال آن حکم حرمت را مطرح نمود؟!

قبل از بررسی و جواب سوال یادآوری این نکته لازم است که هدایت و ضلالت نیز از مقولات ذات تشکیک‌اند لذا ممکن است هر یک از کتابهای فوق الذکر برای افرادی هادی و مفید و برای افرادی ضال و مضل و مضر باشند.<sup>۲</sup>

سؤال و جواب ما پیرامون شق دوم مسئله است یعنی مواردی که از راه این کتب گمراه شده یا می‌شوند.

حال که نمی‌توان عنوان ضاله بودن را بر هر سه مورد اطلاق نمود و نیز نمی‌توان این عنوان را از هر سه مورد برداشت ناچاریم به سوی معیار و ملاکی حرکت کنیم که میان این دسته از کتابها و امثال آن‌ها تمایز موضوعی و حکمی ایجاد کند.

آیه شریفه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»<sup>۳</sup> ما را به جواب مسئله هدایت می‌کند. به قسمتی از تفسیر آیه توجه فرمائید:

از آنجا که خداوند کتاب را به عنوان هدایتگر پرهیزگاران توصیف نمود، می‌فهمیم که هدایت قرآن غیر از هدایت قبلی است که پرهیزگاران دارنده آن بودند، پرهیزگاران در میان دو هدایت قرار گرفته‌اند بواسطه تقوی به هدایت دوم الهی اکرام شدند.

هدایت اول: سبب سلامت فطرت حاصل شد و هدایت دوم بواسطه قرآن کریم. و با توجه به مقابله‌ای که میان پرهیزگاران و کفار و منافقین صورت گرفته می‌توان گفت که کفار و منافقان میان دو گمراهی و کوری قرار گرفته‌اند. گمراهی اول که به خاطر آن، انسان کافر و منافق می‌گردد. گمراهی دوم که ناشی از عدم استفاده از قرآن است. خداوند

۱- به آیه ۲۶ بقره توجه کنید: ان الله لا یستحیی ...

۲- و حتی در مورد هدایت و افاده و ضلالت و تضییع، ... نیز همگان یکسان نیستند و انسانها بنا به درجات معرفت و تقوی و ... در طیفهای مختلف واقعند.

۳- بقره/۱

می‌فرماید: در دل‌های آنها بیماری بود، پس خداوند بر آن افزود. (بقره/۱۰) و می‌فرماید: وقتی کج شدند، خداوند دل‌های آنها را کج کرد. (صف/۵) (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۴۲)

اگر ملاک و معیار ما فطرت سالم انسانی باشد آنگاه کتاب خدا هرگز ضاله نخواهد بود و عنوان کتب ضال بر آن منطبق نخواهد شد اما همین میزان و ملاک، برخی از کتب عرفا و برخی از کتب پزشکی و امثال آن را در طیف کتب ضلال قرار می‌دهد (البته نسبی بودن آن نسبت به اشخاص را منکر نیستیم) چه یک انسان سالم عادی با خواندن هیچ‌یک از آیات قرآن و فهم معانی آن به راهی که فطرت آن را نپذیرد. منحرف نمی‌گردد اما همین فرد در صورت مشاهده برخی از تصاویر مستهجن و یا اشعار آنچنانی، زمینه برای انحراف او فراهم می‌گردد. خلاصه قرآن و روایات معیار حق و باطلند. آیا خداوند بزرگ و خلفای معصوم او (ع) برای رساندن مطلب از می و مطرب و قبله استفاده کرده‌اند؟! یا اینگونه است که خداوند بزرگ حتی در نامبردن از اعضای جنسی و یا فعالیت‌های جنسی از زبان کنایه استفاده کرده است؟!

### نتیجه‌گیری

- ۱- عقلاً ضلالت کتاب شأنت ضلال را به همراه دارد و در موردی که اضلال حاصل باشد در صورتی که ضلالت قابل اعتنا باشد، حکم وجود دارد و اگر بخواهیم با احتیاط سخن بگوییم قدر متیقن آنست که در صورتی که ضلالت کتاب معمولاً به اضلال بیانجامد، نشر آن حرام است.
- ۲- اضلال و عدم اضلال نسبت به فطرت سالم انسان سنجیده می‌شود و این مطلب توسط انسان‌های آگاه به خوبی قابل تشخیص است.
- ۳- در مواردی مثل کتب پزشکی و احتمال ضلالت آن، بحث اهم و مهم مطرح می‌شود.

### خلاصه و نتیجه‌مباحث

- ۱- حکمی که در آینده پیرامون آن بحث خواهیم کرد (و الان اجمالاً آنرا حرمت می‌دانیم) موضوعش کتب ضلال است اما منظور از کتاب هر وسیله انتقال پیام است مقبره و مدرسه و فیلم، سینما، روزنامه، اطلاعیه، نوار، تلویزیون، ماهواره، کامپیوتر و... همه وسیله انتقال پیامند.

- ۲- منظور از ضلال بودن، مشتمل بر مطالب ضد حق و مقابل رشاد است که طبیعتاً به اضلال و گمراه ساختن منجر خواهد شد. هرچه مخالف حق و مخالف ثابت شده‌های دینی باشد ضلالت است.
- ۳- میان گمراهی در اصول و فروع و اخلاق فرقی نیست (اگر چه درجات گمراهی یکسان نمی‌باشد اما حکم بر هر سه منطبق است)
- ۴- کتب اهل ضلال رانمی‌توان بطور کامل ضلال دانست مگر قسمتهایی از آن‌ها که با منطق و برهان و وحی و احادیث معصومین (ع) تعارض داشته باشد.
- ۵- عطف کتب سحر و قیافه و غنا و شعبده و لعب قمار و ... به کتب ضلال شاید به نظر برخی از بزرگان عطف مباینه باشد. ولی به نظر ما عطف بیان است و در هر صورت حکم حرمت بر آنها نیز منطبق خواهد بود.
- ۶- تورات و انجیل و کتابهای آسمانی تحریف شده از واضح‌ترین مصادیق کتب ضاله محسوب می‌شوند.
- ۷- اشعار و اخبار کاذب در صورتی که غیر مطابق با واقع بودنش برای مخاطبان واضح نباشد از مصادیق ضلال شمرده می‌شود.
- ۸- قصه‌ها و افسانه‌های تخیلی مثل کلیله و دمنه از آن باب که به ظاهر کاذب است جزو کتب ضاله محسوب نمی‌شود چرا که زبان حال است و زبان سمبلیک و در واقع سخن کاذب به شمار نمی‌رود.
- ۹- کتابهای دربردارنده بدعت در دین اعم از اصول یا فروع و یا مطالب کفر آمیز و انکار خدا و نبوت و معاد و امامت و تفضیل خلفا و کتب اثبات جبر و قسمتهایی از کتب معتزله و اشاعره ... دیگر مصادیق کتب ضلال به حساب می‌آیند.
- ۱۰- ضال بودن یک کتاب نسبت به افراد مختلف، مختلف است. اما معیار حکم مایک انسان با فطرت سالم است اگرچه مسأله نسبت حکم در متعلقات حکم نیز جاری است.
- ۱۱- کتابهای مشتمل بر فحش و سخریه و افتراء و توهین و هجو و غیبت و تهمت و ... از مصادیق کتب ضاله محسوب می‌شود.
- ۱۲- کتب بابیه - بهائیه برخی از کتابهای عرفا و صوفیه که در آنها صحبت از ادعای حلول و اتحاد و ... مطرح شده از دیگر مصادیق کتب ضاله شمرده می‌شود.
- ۱۳- هر پیامی که انسان را به معصیت خدا تشویق و از اطاعت او باز دارد و نسبت به معرفت خدا و پیامبر و وحی و ... خدشه وارد سازد، از کتب و پیامهای ضلال به شمار

می‌رود و آنچه به عنوان کتب ضاله در عبارت فقهای عظام یاد شده من باب نمونه و اثبات شی بوده است نه نفی ماعدا.

۱۴- طبیعی است که هر مجموعه پیامی (هر کتابی) می‌تواند در ضمن دربرداشتن پیامهای ضاله در بردارنده مطالب حق و هدایت نیز باشد. لذا عنوان ضاله به کتاب دادن به اعتبار مطالب ضاله آن است نه به اعتبار مطالب حق و صواب آن.

### منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه‌ای)
- ۲- آئینه پژوهش (نشریه)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم.
- ۳- ابن منظور: لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق.
- ۴- ابو السعود، (بی تا) تفسیر البحر المحیط (ط.ق).
- ۵- اردبیلی، محقق: مجمع الفائدة والبرهان، جماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۳ق.
- ۶- اصفهانی، راغب: مفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضوية، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۷- الجوهری: الصحاح فی اللغة و العلوم، دار الحضارة العربیة، بیروت، بی تا.
- ۸- الزبیدی، محب‌الدین: شرح تاج العروس من جواهر القاموس، داراحیاء التراث العربی، بیروت، (بی تا).
- ۹- العسكري، ابوهلال: الفروق اللغویة، مكتبة القدسی، قاهره، ۱۳۵۳.
- ۱۰- المصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۱- انصاری، مرتضی: المکاسب، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
- ۱۲- بجنوردی، سیدحسن: القواعد الفقیهية، نشر الهادی، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۹ق.
- ۱۳- بحرانی، شیخ یوسف: الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق محمدتقی الایروانی، جماعة المدرسين، قم، بی تا.
- ۱۴- توشیهیکو، ایزوتسو: مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات فروزان، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۵- حسینی شیرازی، سیدمحمد: ایصال الطالب الی المکاسب، مؤسسة الاعلمی، تهران، بی تا.
- ۱۶- حلی، ابن ادریس: السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۱۰ق.

- ۱۷- حلی، علامه: تحریر احکام (ط.ق)، مؤسسة آل البيت، مشهد، بی تا.
- ۱۸- حلی، علامه: تذکرة الفقهاء (ط.ق)، مکتبة الرضویة لاجیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
- ۱۹- حلی، علامه: منتهی المطلب (ط.ق)، ۱۳۳۳.
- ۲۰- خمینی، سید مصطفی: مستند تحریر الوسیله، مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ ق.
- ۲۱- خوانساری، جمال الدین محمد: شرح غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۲- دشتی، محمد؛ محمدی، کاظم: المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۳- زمخشری، جارالله، الکشاف (ط.ق)، (بی تا).
- ۲۴- زورق، محمد حسن: مبانی تبلیغ، سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۵- شهید اول: الدروس الشرعیة، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۶- شیخ طوسی: التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، (بی تا).
- ۲۷- شیخ طوسی: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، انتشارات قدس، قم، (بی تا)
- ۲۸- شیخ مفید: المسائل الصاغانية، المؤتمر العالمي لالقیه الشیخ المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۹- شیخ مفید: المقتنه، جماعة المدرسين، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۳۰- صافی، لطف الله: هداية العباد، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۳۱- صبحی الصالح: تبویب نهج البلاغه، الهجره، قم، ۱۳۵۹.
- ۳۲- صدوق، علی بن بابویه: فقه الرضا، المؤتمر العالمي للإمام الرضا (ع)، مشهد، (بی تا).
- ۳۳- طباطبائی، سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- ۳۴- عبدالباقی، محمد فؤاد: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۶.
- ۳۵- فیروزآبادی، مجدالدین: القاموس المحيط، دارالعیل، بیروت، بی تا.
- ۳۶- فیض الاسلام، علی تقی: ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
- ۳۷- کازنو، زان: جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۵.
- ۳۸- کاشانی فیض: تفسیر الصافی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، (بی تا).
- ۳۹- کرکی، محقق: جامع المقاصد، مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ۴۰- محسنیان راد، مهدی: ارتباط شناسی، سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.

- ۴۱- مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها: رویکرد اخلاقی در رسانه‌ها، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۴۲- معلوف، لویس: المنجد فی اللغة، اسماعیلیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
- ۴۳- مکارم شیرازی، ناصر: انوار الفقاهة، مطبوعاتی هدف، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۴- موسوی خمینی، سیدروح الله: تحریر الوسیله، دارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۴۵- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم: مصباح الفقاهه، به قلم محمدعلی توحیدی تبریزی، مکتبته الداوری، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ ق.
- ۴۶- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم: منهاج الصالحین، مدینه العلم، قم، طبع ۲۸، ۱۴۱۰ ق.
- ۴۷- نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷.
- ۴۸- نراقی، محقق: مستند الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۹- یزدی، سید محمدکاظم: حاشیه المکاسب، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸.